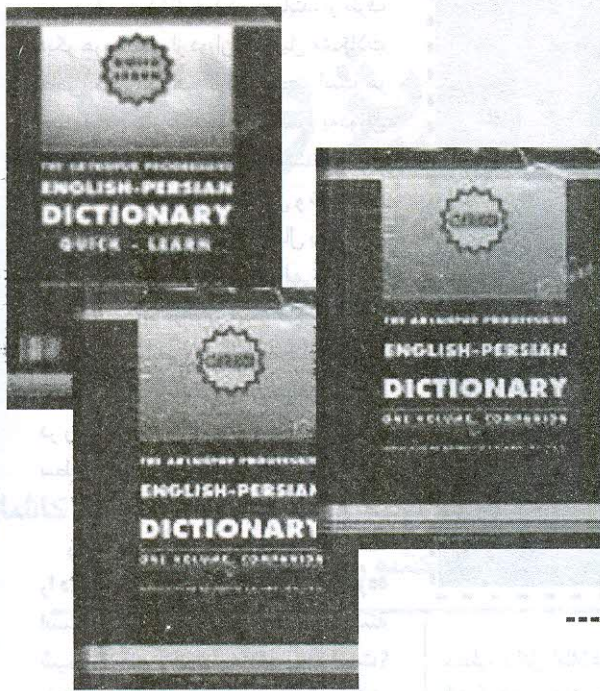


# فرهنگ نویسی در گذر زمان

## گفتگو با دکتر منوچهر آریان پور کاشانی



همراهی پدرش دکتر عباس آریان پور، مدرسه عالی ترجمه را بنیان گذاری کرد. دکتر منوچهر آریان پور که در آمریکا ازدواج کرده است مقارن اوایل انقلاب دوباره راهی آمریکا می شود و در دانشگاه‌های این کشور به تدریس زبان انگلیسی می پردازد. حدود ۵ سال است که ایشان دوران بازنشستگی خود را در شهر ساتیاگو آمریکا سپری می کند. اغلب وقت دکتر در چند ساله اخیر بر روی فرهنگ‌های لغت صرف می شود و تقریباً در همین سالها هر ساله برای سرپرستی چاپ دیکشنری‌ها به ایران می آید. محصول یک عمر تحقیق و مطالعه ایشان، تألیف ۷ فرهنگ لغت به همراه پدر، ۹ فرهنگ لغت پیشرو به تنهایی، نگارش حدود ۱۰ مقاله درباره ادبیات انگلیسی اغلب با موضوعات جان میلتون و شکسپیر و ترجمه و تألیف چند کتاب به فارسی و انگلیسی از جمله کتابی درباره خلیل جبران نویسنده لبنانی است. آخرین کتاب ایشان دستور زبان و آئین نگارش انگلیسی است که به فارسی نوشته شده و در آمریکا چاپ گردیده است.

جناب آقای دکتر آریان پور در ایران شما را بیشتر با فرهنگ‌هایتان می شناسند. بفرمائید

روی شماست.

### اشاره

دکتر منوچهر آریان پور کاشانی فرزند عباس آریان پور و نوه ماشاءالله خان سردار است (ماشاء.. خان سردار که خود فرزند ارشد نایب حسین کاشی است، در موقع مرگ وصیت می کند که فرزنداناش تفنگ را زمین گذارند و قلم بدست گیرند شاید ماشاء.. خان نمی دانست که وصیت او آنقدر مؤثر می افتد که آثار علمی فرزندان او جزء پراوازه ترین کتب زمان می گردد.) دکتر منوچهر آریان پور در سال ۱۳۰۹ در تهران به دنیا آمد. دیپلم خود را از دبیرستان البرز تهران گرفت و سپس با راه یافتن به دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات انگلیسی مدرک کارشناسی گرفت. پس از دانش آموختگی به گرگان رفت و ۲ سال در دبیرستانهای این شهر به تدریس زبان انگلیسی مشغول شد. دکتر منوچهر آریان پور برای ادامه تحصیل به ایالات متحده رفت و با استفاده از کمک هزینه تحصیلی آمریکا فوق لیسانس را در گرایش ادبیات انگلیسی و زبان شناسی و دکتری را در گرایش ادبیات قرن ۱۶ و ۱۷ ادبیات رنسانس اخذ کرد. وی پس از چند سال تدریس در دانشگاه‌های آمریکا در سال ۱۹۷۰ م به ایران برگشته، با

### درواقع

شاید کمتر ایرانی باشد که از خانواده آریان پور نامی نشنیده باشد و بالاتر از آن شاید کمتر دانش آموزی باشد که از دوره راهنمایی با فرهنگ‌های لغت آریان پور، درس زبان انگلیسی را شروع نکرده باشد. چه شد که خاندان آریان پور به فرهنگ نویسی روی آوردند؟ الان کجایند و به چه کاری مشغولند؟ چه مشکلاتی در تهیه فرهنگ لغت از یک زبان به زبان دیگر بر سر راه بوده است؟ جوانانی که اندیشه فرهنگ نویسی در ذهن می پروراندند، چه باید بکنند؟ و...

دکتر منوچهر آریان پور ششم خردادماه سال جاری به دعوت گروه زبان انگلیسی به دانشگاه کاشان آمده بود تا در جمع پرشور دانشجویان، علاوه بر سخنرانی به سئوالات ایشان نیز پاسخ گوید. پس از یک نشست نیم روزه به سختی می شد او را از حلقه دانشجویان علاقمند و پرسشگر بیرون آورد و با او به گفتگو نشست؛ اما نمی شد گذاشت و گذشت. از دیگر سو صمیمی تر و متواضع تر از آن بود که دقایقی تصدیح ما را به اجابت نیاید. مسیر کوتاه تالار آزادی تا اتاق نشریه را در محاصره دانشجویان، پرسشها و فلاش دوربین‌ها به سختی پیمودیم و اینک حاصل این گفت و شنود کوتاه پیش

یکی از انگیزه‌های بزرگ من در کار فرهنگ نویسی این بوده است که اعتقاد دارم برای کشورهای نظیر ایران، دستیابی به دانش غرب خیلی مهم و ضروری است و کلید دستیابی به این دانش، زبان است مخصوصاً زبان انگلیسی که یک زبان بین‌المللی است

چه شد که به طور خانوادگی به تهیه و تنظیم فرهنگ لغت انگلیسی به فارسی روی آوردید؟

در کار فرهنگ پدر من پیش کسوت است ایشان بعد از اینکه خودش فرهنگ‌نویسی را برگزیده بود، بنده را نیز به یادگیری زبان تشویق کرد البته برادران من در پزشکی تحصیل می‌کردند اما من عاشق زبان انگلیسی بودم. فرهنگ‌نویسی بر خلاف آنکه به نظر خیلی از افراد کار خسته کننده و مشکلی است، اما کسی که وارد این کار می‌شود، بعد از مدتی درمی‌یابد که به عالم خیلی جالب و خوشایندی وارد شده است. یکی از انگیزه‌های بزرگ من در کار فرهنگ‌نویسی این بوده است که اعتقاد دارم برای کشورهایی نظیر ایران، دستیابی به دانش غرب خیلی مهم و ضروری است و کلید دستیابی به این دانش، زبان است مخصوصاً زبان انگلیسی که یک زبان بین‌المللی است. بنده از اینکه می‌بینم در رشته‌های غیر زبان انگلیسی مثلاً مهندسی در هفته تنها دوساعت درس زبان انگلیسی دارند، خیلی تعجب می‌کنم. در این ساعات کم و محدود که نمی‌توان چیزی آموخت. پیشنهاد می‌کنم آموزش دروس زبان انگلیسی در سایر رشته‌ها به ویژه رشته‌های فنی را در هر هفته از ۶ تا ۱۰ ساعت افزایش دهند که این حد متوسطی است تا آنکه دانش‌آموختگان این رشته‌ها بتوانند به راحتی از کتابهای علمی استفاده کنند و علوم جدید را از آنها استخراج کنند یا به عکس در شناسایی فرهنگ و دستاوردهای ما به آنها فعالیت کنند. یکی از ابزار یادگیری زبان، فرهنگ لغت است که انگیزه اصلی بنده در فرهنگ‌نویسی هم همین بوده است که فکر می‌کردم بزرگترین خدمتی که در قبال مردم خودم از عهده آن برمی‌آیم، این است که این ابزار را در اختیار آنها قرار دهم. امیدوارم عمری باشد تا بتوانم علاوه بر فرهنگهای انگلیسی-فارسی که تاکنون تدوین کرده‌ایم، یک دوره فارسی به انگلیسی هم به اندازه‌های مختلف اعم از ۴ جلدی، ۲ جلدی، تک جلدی، جیبی و جیبی کوچک تدوین کنیم که یک دوره چهار جلدی آن تا چند ماه آینده چاپ خواهد شد. گذشته از اینها جا برای کار بر روی فرهنگهای دوقلو باقی است که فرهنگ فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی در یک جلد جمع باشد. من امیدوارم که جوانها به کار فرهنگ‌نویسی

روی بیاورند و کارهایی که ما انجام داده‌ایم را ادامه دهند.

**به نظر شما چه مشکلاتی بر سر راه تهیه فرهنگ لغت از یک زبان به زبان دیگر و به ویژه در معادل یابی لغات فارسی به انگلیسی وجود دارد؟ جنابعالی چه روش یا روشهایی را انتخاب کردید و به کسانی که قصد شروع این کار را دارند چه توصیه‌هایی دارید؟**

کسانیکه می‌خواهند به فرهنگ‌نویسی روی بیاورند در درجه اول باید به ادبیات فارسی آشنایی و تسلط داشته باشند و بعد از آن در زبان انگلیسی متبحر باشند. اطلاعات کم از زبان انگلیسی کارساز نیست. باید توانایی ساختن جمله، نوشتن خوب و رسا، درک روح زبان انگلیسی، آشنایی با اصطلاحاتی که می‌خواهند وارد فرهنگ خودشان بکنند را داشته باشند. یکی از بزرگترین مشکلات فرهنگ‌نویسی انگلیسی به فارسی گستردگی زبان انگلیسی است. مطابق آمار منتشرشده، در زبان انگلیسی ۱/۵ میلیون واژه وجود دارد. علاوه بر این انگلیسی زبان پویایی است که مرتب در حال رشد است و در بعضی زمینه‌ها زبان انگلیسی در مرز دانش بشری است بویژه در علوم فضایی، کامپیوتری، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و... فرهنگ نویس برای واژه‌های معمولی، آسان معادل پیدا می‌کند ولی واژه‌های جدید و علمی که معادلی برای آن در فارسی نیست کار را مشکل می‌کند. در این موقع فرهنگ‌نویس باید اولاً مراجع مختلف را زیر انگشت داشته باشد تا بداند برای جستجوی واژه‌های مختلف مثلاً شیمی، فلسفی و... را در کجا پیدا کند. ثانیاً برای واژه‌هایی که معادل آن در آن منابع نیست باید در ترجمه‌های مختلف از واژه‌های پیشنهادی مترجمین مختلف در واژه‌گزینی استفاده کند. خوشبختانه در ترجمه‌های فارسی بسیاری از مترجمین در پایان کتابشان فهرستی از واژه‌های ابداعی خودشان را آورده‌اند که بنده استفاده زیادی از واژه‌های ابداعی کرده‌ام. نکته جالبی به نظر آمد من همیشه با خودم فکر می‌کردم چرا ما در فرهنگمان همان کلمه توریست یا توریسم را نقل می‌کنیم؟ با عده‌ای مشورت کردم که چطور است که واژه گردشگری یا

گشت‌گری را به جای آن استفاده کنیم که اتفاقاً هر دوی این واژه‌ها را در فرهنگهای آورده‌ام. الان بسیار خوشحال شدم وقتی در بروشور معرفی کاشان کلمه گردشگری و گردشگر را انتخاب کرده‌اند. امثال این قبیل کارها برای زبان فارسی بسیار لازم است چون زبان فارسی مانند همه زبانهای دیگر کشورهای جهان سومی در معرض تعرض است؛ به ویژه آنکه زبانهایی نظیر زبانهای انگلیسی و فرانسوی زبانهای قوی و غنی هستند و اگر ما برای واژه‌های آنها معادل نسازیم به راحتی و به زودی همان واژه‌ها به زبان ما وارد می‌شود البته بعضی کلمات اگر عیناً وارد شوند اشکالی ندارد مثلاً کلمه پارک که ما به صورت پارک ملی یا پارک شهر یا... به کار می‌بریم خیلی جالب است. چون پارک از واژه پردیس گرفته شده است که با فردوس هم‌ریشه است. یا اصل واژه چک بانکی از فارسی است. چک از واژه شاه که در شطرنج بکار می‌رود گرفته شده است. اما گذشته از این موارد، تلفظ بعضی از واژه‌ها برای فارسی زبان مشکل است که باید معادل فارسی برای آنها بسازیم. مثلاً واژه رادیو را همه جای دنیا به این نام می‌شناسند و خیلی اشکالی ندارد ولی تلفظ کلمه هلی‌کوپتر برای فارسی زبان مشکل است واژه جایگزین چرخ‌بال یا بال‌گرد اگر جا بیفتد واژه خوبی است.

**شما برای این واژه‌گزینی که توصیه می‌کنید آیا چارچوب خاصی را متصور هستید؟ مثلاً یک دستگاه خاصی مثل فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی که متولی این امر در کشور است، کارهای خاصی را می‌توانند در اولویت قرار دهند. شما چه پیشنهادی دارید؟**

به نظر من فرهنگستان خیلی خوب کار کرده است. چه در زمان قبل از انقلاب و حتی در دوره رضاشاه، چه در زمان بعد از انقلاب کارهای ارزنده‌ای کرده‌اند اما تنها این کافی نیست. اقدامات بیشتری را می‌طلبید؛ چون ما با سبلی از واژه‌ها روبرو هستیم که اگر برای آنها معادل سازی نکنیم، عین همان واژه‌ها وارد زبان می‌شوند. ما تعصب خیلی مفرط نداریم. شاید حدود ۵۰٪ زبان فارسی را واژه‌ها و کلمات بیگانه عربی، ترکی، یونانی و... تشکیل می‌دهند حال اگر چند کلمه انگلیسی،

**زبان فارسی  
مانند همه**

**زبانهای دیگر  
کشورهای**

**جهان سومی در  
معرض تعرض**

**است؛ به ویژه**

**آنکه زبانهایی**

**نظیر زبانهای**

**انگلیسی و**

**فرانسوی**

**زبانهای قوی و**

**غنی هستند و**

**اگر ما**

**برای واژه‌های**

**آنها معادل**

**نسازیم به**

**راحتی و به**

**زودی همان**

**واژه‌ها به زبان**

**ما وارد می‌شود**

**متأسفانه در حال حاضر من ارتباط رسمی با دانشگاه‌های ایران ندارم ولی قول می‌دهم وقتی به ایران بیایم حتماً به دانشگاه کاشان بیایم و حتی در دوره‌های کوتاه مدت در اینجا تدریس کنم**

فرانسه و روسی هم وارد شود زیاد مشکلی پیش نمی‌آورد. مثل ساسات و سماور که روسی است و ما استفاده می‌کنیم.

اما اگر بعضی از واژه‌ها را قبل از آنکه در فرهنگ ریشه بدواند برای آن معادل زیبایی در فارسی پیدا کنیم، خدمت بزرگی به زبان فارسی کرده‌ایم چون واژه‌های فارسی را می‌توان به فارسی صرف کرد و کارهای مختلفی با آن انجام داد اما واژه‌های بیگانه اکثراً دشواری تلفظ را برای فارسی زبان به همراه دارند. روی این اصل اگر فرهنگستان بتواند اقداماتش را توسعه بدهد و واژه‌های بیشتری ابداع کند، بهتر است. اما انصافاً کارشان تا حالا هر چند کم اما بسیار خوب بوده است.

**ارزیابی جنابعالی از آموزش دروسی که در گرایشهای مختلف زبان انگلیسی در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شود چیست؟**

بنده اشراف زیادی بر آنچه اینجا تدریس می‌شود ندارم. بیشتر صحبت من متوجه قبل از انقلاب است. در آن زمان وقتی از آمریکا به ایران آمدم، سیستم خیلی ناکارآمدی در اینجا حاکم بود. مثلاً مدرسه عالی ترجمه به تقلید از دانشگاه تهران و اصفهان از سال اول به تدریس شکسپیر می‌پرداختند از سویی درسهای این دانشجویان به فارسی بود. آئین شرعیات، اقتصاد، روانشناسی و... هم به فارسی بود. ما پیشنهاد دادیم از همان ابتدا باید همه دروس به انگلیسی تدریس شود و موفق شدیم در مدرسه عالی ترجمه تمام دروس را به انگلیسی تهیه و تدریس کنیم. در آن موقع حتی از سوی وزارت علوم هم تحت فشار بودیم که همه را انگلیسی تدریس نکنیم. کار دیگری که ما آن موقع انجام دادیم و امیدوارم در حال حاضر نیز چنین باشد، این بود که سال اول سطح دروس انگلیسی را از پایین و کتابهای ساده‌تر شروع می‌کردیم و بعد سال به سال درسه‌ها به سمت متون سخت‌تر پیش می‌رفت.

**توانمندیهای زبان انگلیسی را بعنوان یک زبان بین‌المللی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به تعبیر دیگر آیا این زبان خواهد توانست همچنان جایگاه خودش را به**

**ویژه در رویکرد پدیده جهانی شدن حفظ کند؟**

آینده را کسی نمی‌تواند پیش‌بینی کند در روزگاری زبان فرانسه زبان اول دنیا بود اما بعد از جنگ جهانی دوم، چون کشورهای زیادی از جمله کشورهای نیرومند آمریکا، کانادا، انگلیس، استرالیا، نیوزلند، ایرلند و... به زبان انگلیسی صحبت می‌کردند و گذشته از آن کشورهای دیگری مانند هند، پاکستان، سریلانکا، آفریقای جنوبی و... زبان انگلیسی زبان رسمی آنها بود، این زبان، زبان بین‌المللی شده است. بعضی اعتقاد دارند در آینده چین با جمعیت افزون‌تر یک میلیارد می‌تواند زبانی مهم باشد اما از آنجا که خیلی زبان مشکلی است و الفبای آن حروف زیادی دارد، این امر ممکن نیست. ژاپنی خیلی مشکل است روزگاری می‌گفتند شاید زبان روسی رقیب زبان انگلیسی شود از این رو آینده معلوم نیست؛ اما تصور می‌شود تا یک آینده قابل پیش‌بینی ما تمام هم‌و غم خود را مصروف فراگیری زبان انگلیسی کنیم، چون در حال حاضر این زبان پنجره‌ای است به دنیای خارج و علوم و فنون خارج. من خوشحال شدم وقتی شنیدم در قم در مدارس علوم دینی بر روی انگلیسی کار می‌کنند و کار خوبی است و یقیناً برای آنها مفید و حتی لازم است.

**آقای دکتر آریان پور با توجه به سابقه زندگی، تحصیل و تدریس در دو کشور ایران و آمریکا راز و رمز پیشرفت‌های تکنولوژیکی غرب را در چه می‌بینید؟ تفاوتها در کجاست؟**

این موضوع پیچیده‌ای است چون رمز پیشرفت آنها مرتبط با جنبه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی و... است که از عهده این مصاحبه خارج است اما آنچه من یافته‌ام، یک فرق اساسی همیشه وجود داشته و دارد و آن اینکه آموزش در ایران بیشتر تئوری و حفظی است اما در آنجا عمل و کار کاربردی زیاد است. مثلاً در آنجا دانش آموز پس از دوران دبیرستان، اطلاعات زیادی از کامپیوتر دارد. تعمیر اتومبیل را به راحتی بلد است. امیدوارم در ایران به تدریج به جنبه‌های

عملی علوم پرداخته شود که البته مستلزم وجود لابراتوارهای زیادی است تا دانشجویان عملاً بیاموزند.

**با اینکه سئوالات ما زیاد است، اما از آنجا که خسته از یک سخنرانی چند ساعته هستید، فقط در پایان نظر شما را در رابطه با دانشگاه کاشان جویا می‌شویم.**

بنده خیلی تحت تأثیر هستم. تصور من این بود که دانشگاه کاشان دارای یک ساختمان کرایه‌ای با تعدادی محدود دانشجو است اما با دیدن این محیط وساخته‌های مناسب و عرصه وسیع، بسیار برای آینده آن خوشوقت و امیدوار شدم و بعنوان یک کاشانی از وجود چنین مؤسسه‌ای آموزشی در کاشان به خود می‌بالم. به امید روزی که این دانشگاه به یکی از مؤسسات آموزشی بزرگ ایران تبدیل شود. من در همین سخنرانی در تالار آزادی و قبلاً که چند بار در دانشگاه علامه طباطبایی سخنرانی کرده‌ام، دانشجویان را خیلی خوب دیدم. ای کاش می‌شد در کشور ایران اساتیدی که زبان بومی آنها انگلیسی است از کشورهای دیگر جذب کنیم و حداقل ۲۰٪ تدریس توسط آنها که اصلاً با فارسی آشنا نباشند انجام گیرد. البته خوشبختانه با ابزار و رسانه‌هایی که دردنیای کنونی وجود دارد، می‌توان جایگزین پیدا کرد و دانشجو با تماشای ویدئو، گوش دادن به کاست، استفاده از CD و... به یادگیری بپردازد. زمان مابین وسایل نبود. من در آن زمان پولهایم را جمع کردم و یک رادیو خریدم تا به شبکه‌هایی که به زبان انگلیسی برنامه دارند گوش دهم ولی الان وسایل خوب و متنوعی در دست است بعلاوه اینکه ایرانی برای یادگیری زبان استعداد زیادی دارد.

**از شما ممنونیم ان شاءالله در آینده بارها توفیق میزبانی شما را در دانشگاه کاشان داشته باشیم.**

من هم متشکرم. متأسفانه در حال حاضر من ارتباط رسمی با دانشگاه‌های ایران ندارم ولی قول می‌دهم وقتی به ایران بیایم حتماً به دانشگاه کاشان بیایم و حتی در دوره‌های کوتاه مدت در اینجا تدریس کنم.

# نام نیکت پایدار و ماندگار

تقدیم به دکتر منوچهر آریان پور کاشانی که حق تألیف کتاب هایش را به دانشگاه کاشان بخشید

دکتر سید محمد راستگو/استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

و ملت و مملکت را به آفت و آسیب‌های بسیاری دچار می‌کنند.

۳. بی‌گمان یکی از ارجمندترین عرصه‌های نیکوکاری، عرصه فرهنگ است. چرا که فرهنگ در معنی درست واژه، جان و جمال فرد و جامعه است و آفت و خیزها و فراز و فرودهای هر جامعه ریشه در فرهنگ آن دارد، چنان که تعالی فرهنگ، تعالی فرد و جامعه است و تباهی فرهنگ، تباهی فرد و جامعه. از این‌رو نیکوکاری‌هایی که در عرصه فرهنگ انجام گیرد و به بهبود و استواری فرهنگی فرد و جامعه یاری رساند، بی‌گمان شایسته‌ترین و پسنده‌ترین گونه نیکوکاری است. از سوی دیگر فرهنگ بیش از هر چیز به دانش و دانشیان و وابسته‌های آن‌ها مانند مدرسه، دانشگاه، کتاب و کتابخانه پیوند و بستگی دارد چنان‌که هر چه این نهادها پشتیبانی و تقویت شود، فرهنگ پویاتر و پربارتر خواهد شد و در پی فرد و جامعه رفتار و هنجار و ساختار استوارتری خواهد یافت. از این‌رو نیکوکاری‌هایی که به هرگونه این نهادها را پشتیبان شود، از

پلیدی را نکوهیده و آدمی را از آن پرهیز داده است. فرهنگ دینی ما، اسلام نیز که از این دیدگاه از هر دین دیگری پررنگ‌تر و بسامان‌تر است، بر این نکته بسیار پای فشرده و بارها و بارها به هر بهانه‌ای با عبارات و شیوه‌های گوناگون همگان را به خیر و نیکی و نیکوکاری فراخوانده است و با شعار زیبایی "ان‌الله یحب المحسنین" خدا را دوست دار نیکی و نیکان و نیکوکاران شمرده است.

۲. نیکی و نیکوکاری میدان گسترده‌ای دارد و هرگونه پندار، گفتار و کردار نیکی را فرامی‌گیرد. اما یکی از برجسته‌ترین گونه‌های آن، نیکوکاری‌های مالی و اقتصادی است که در فرهنگ دینی ما با نام‌های احسان، انفاق، صدقه جاریه، نذر، وقف و ... بسیار بر آن‌ها تأکید و توصیه شده است. راز این همه تأکید و توصیه نیز بیش از هر چیز پیش‌گیری از ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی است که ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی بسیاری را از پی می‌آورند و زمینه تباهی و سیاهی جامعه را فراهم می‌سازند

۱. گرایش به نیکی یکی از نهادهای ترین گرایش‌های آدمی است. چیزی است که از آغاز در نهاد او نهاده‌اند و سرشت و سرنوشت او را با آن نقش زده‌اند. ریشه این گرایش پیش و بیش از هر چیز، از اینجاست که "من" راستین آدمی، دمی است که خدا در او دمیده و نفع‌ای است که خدا از روح خویش به او بخشیده و آب و گل او را جان و دل ساخته است و از آنجا که خداوند سراپا خیر و نیکی است و یک پارچه کمال و جمال و زیبایی، ناگزیر آدمی نیز که از آن دمی که خدا در او دمیده، آدم شده، نهادهای ساخته شده از نیکویی و نیکی خواهد داشت و تا آن‌گاه آدم خواهد بود که این سرشت و سرنوشت را پاس دارد و در راه خیر و نیکی گام بردارد و خوبستن خویش را به گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک بیاراید و بکوشد این سرشت خدایی خویش را از آسیب و آفت‌های اهریمنی دور دارد و این گوهر پاک را به ناپاکی‌های نفسانی نیالاید. از اینجاست که هر دین و آئینی از یک سو خیر و نیکی را ستوده و آدمی را بدان فراخوانده است و از دیگر سو بدی و

برترین و ارزنده‌ترین گونه‌های نیکوکاری خواهد بود و چنین نیکوکارانی بیشتر شایسته سپاس و ارج‌گذاری خواهند بود. آنچه گفته آمد، درآمد و زمین‌های بود برای سپاس و ارج‌گذاری یکی از همین نیکوکاران شایسته جناب آقای دکتر منوچهر آریان‌پور که درآمد چاپ و نشر همه کتاب‌های خویش را وقف دانشگاه کاشان کرده‌اند. (وقف‌نامه را در پایان همین نوشته می‌بینید)

می‌دانیم که وقف یکی از سنت‌های پسندیده در فرهنگ دینی ماست. این سنت که متأسفانه امروزه کمرنگ شده، گونه‌ای قرارداد انسانی و دینی است که بر پایه آن کسانی بویژه توانگران بخشی از دارایی‌های خویش بویژه دارایی‌های ماندگار و پایدار مانند زمین، باغ، مغازه، کتاب و ... را، نیز درآمد آن‌ها را به مورد خاصی محدود و متوقف می‌نمایند (و از همین روی این سنت را وقف نامیده‌اند، چرا که وقف در لغت به معنی در جایی ماندن و متوقف

شدن است) تا همواره در همان مورد خاص مصرف شوند. از دیرباز این سنت پسندیده بیشتر با نهادهای دینی، فرهنگی و آموزشی مانند مدرسه، مسجد و ... در پیوند بوده است و نیکوکاران با وقف این نهادها را پشتیبانی می‌کرده‌اند و هزینه‌های مالی و ... آن‌ها را فراهم می‌ساخته‌اند و کسانی را که متولی وقف خوانده می‌شوند و بیشتر از عالمان و فقیهان بوده‌اند برمی‌گزیده‌اند تا با سرپرستی و نظارت آنان، وقف در جای درست خود مصرف شود. بگذریم که گاه پاره‌ای از این متولیان، متعدیان از آب درمی‌آمدند و به جای وقف‌بانی، وقف چاپی می‌کردند و مال وقف را مال شخصی خویش می‌شمردند و آن را بیشتر به ناروا و از روی آزمندی و دنیاپرستی در راه رفاه و رضای خود مصرف می‌کردند و با این دزدی‌های چه بسا رنگ دینی گرفته و در پس پرده ریا پنهان شده، کسانی چون حافظ را به طنز و طعن‌های تلخ و تند و رندانه‌ای از این دست

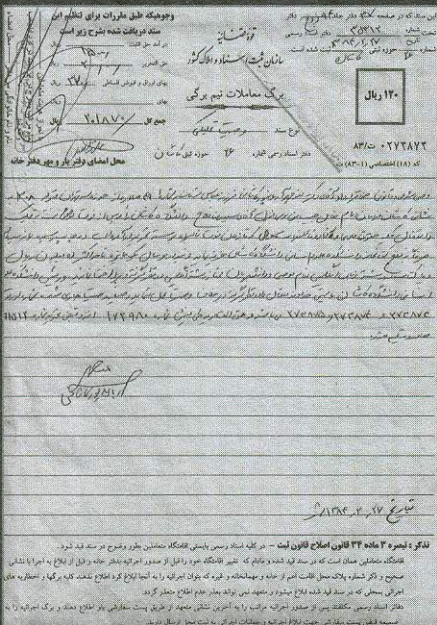
وامی داشتند.

بیا که خرقة من گرچه رهن میکده‌هاست  
 ز مال وقف نبینی به نام من درمی  
 و گاه زشتی کار را از زبان همان فقیهان  
 وقف‌خوار، البته در حال مستی، مستی از  
 همان مال وقف، - که مستی است و راستی  
 - این گونه باز می‌گفتند.

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد  
 که می‌حرام ولی به ز مال اوقاف است  
 باری سپاس از دکتر آریان‌پور و کار  
 پسندیده ایشان را مکتوب کردیم تا هم  
 اندکی ارج کار ایشان گزارده شود و هم  
 یادآوری و انگیزه‌ای باشد تا دیگران نیز  
 این گونه شیوه‌های پسندیده را پی  
 گیرند و نهادهای آموزشی چون  
 دانشگاه کاشان را پشتیبانی و یاری  
 نمایند، و برای خویش صدقه‌ای جاریه  
 (کار خیری که همواره در جریان و  
 پایداری است) به جای گذارند و آن را  
 با خود ببرند که:

نصیب دگران است نصاب زر و سیم

وصی شرعی و قانونی خود قرارداد آقای دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی فرزند عباس شتاسنامه شماره ۴۹ صادره از حوزه سه تهران متولد ۱۳۰۸ به نشانی کاشان خیابان امام خمینی مقابل حبیب بن موسی منزل آقای سیدرضا فلاح، دانشگاه کاشان را که پس از فوت موصی نسبت به تملیک و انتقال کلیه حقوق مادی آثار و تألیفات موصی که تا زمان فوت نامبرده به رشته تحریر درآمده است و به چاپ رسیده یا نرسیده است صرفاً به نفع کتابخانه دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان هزینه نماید و نیز در هر سال یک جایزه تا حداکثر ده میلیون ریال و یا کتاب در رشته زبان انگلیسی به نام موصی برای دانشجویان ممتاز رشته زبان انگلیسی در نظر گرفته و پرداخت نمایند و رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان بایستی خداوند متعال را در نظر گرفته و بر خلاف وصیت عمل ننماید و صیغه وصیت جاری شد. شماره اوراق معرفی ۲۷۳۸۷۳ و ۲۷۳۸۷۴ و ۲۷۳۸۷۵ می‌باشد و حق التحریر طی فیش شماره ۱۷۲۹۸۰ اخذ و قبض تحریر شماره ۶۶۱۵۱۲ صادر و تعمیم شد.



# فرهنگ و ریشه‌های هندواروپایی زبان فارسی

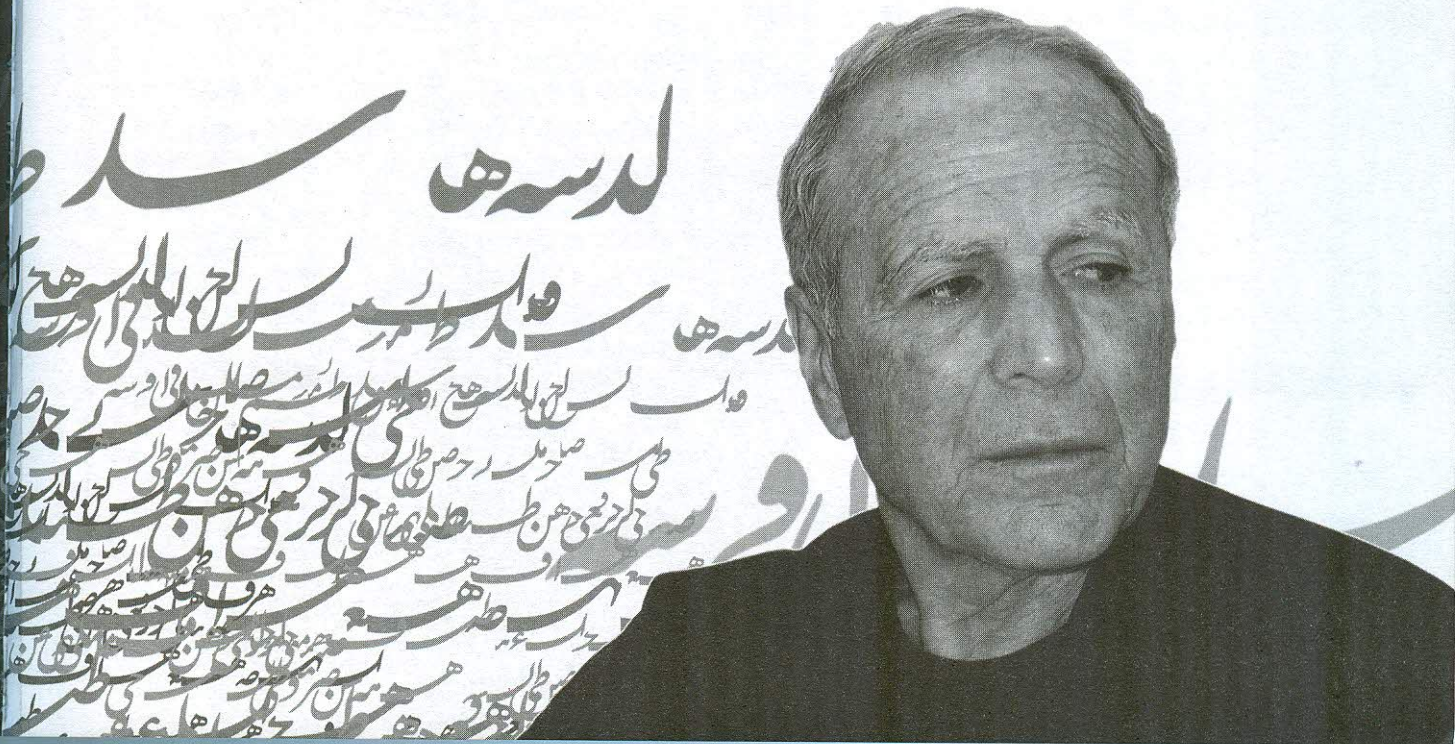
گفت و گو با دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی  
فرهنگ‌نویس

"قلم" و "جغرافی" از یونانی آمده است. اما حدود نصف و یا حتی ۷۰٪ واژه‌هایی که بکار می‌بریم فارسی ناب است و من می‌خواستم بدانم اینها از کجا آمده‌اند. پیگیری کردیم و دیدیم که واژه‌های ناب فارسی به زبان پهلوی یا "middle persian" (فارسی میانه) برمی‌گردند. آنها را هم که پیگیری بکنید بعضی‌ها را در متون اوستایی می‌توان پیدا کرد که واژه اوستایی‌اش را در دست داریم. بعضی از این واژه‌ها را حتی در پارسی باستان هم داریم اما در زمان هخامنشیان خیلی محدود می‌شویم چون از این زمان تنها سنگ‌نوشته‌های محدودی داریم. این کنجکاو همواره با من بود که ریشه این زبان قبل از هخامنشیان به کجا باز می‌گردد؟ چند سال روی این موضوع کار کردم و نتیجه‌اش هم کتابی است با نام "فرهنگ و ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی" که هنوز در ایران توزیع نشده است. منظور شما از "هندو اروپایی" چیست و زبان فارسی با زبان‌های هند و اروپایی چه

و کار داشته‌ایم و لغت‌نویسی و معادل‌یابی واژه‌های فارسی در مقابل انگلیسی و یا برعکس کار عمده ما بوده است. همواره یکی از مسائل عمده ما این بوده است که زبان انگلیسی خیلی زبان گسترده‌ای است و واژه‌های جدید علوم و فنون مختلف هم به این زبان ابداع می‌شوند و تقریباً هر سال حدود ۵۰۰ واژه جدید ابلاغ می‌شوند. این است که برابری واژه‌های این دو زبان، مخصوصاً در علوم جدید کارمشکلی است و باید خیلی جستجو کرد، بنده حتی بعضی وقت‌ها مجبور می‌شوم به زبان کردی یا گویش‌های همدانی رجوع کنم، بلکه بتوانم برای زبان گسترده، پویا و بسیار نیرومند انگلیسی معادل‌گذاری کنم. اما چندین سال این فکر مرا رها نمی‌کرد که واژه‌های فارسی از کجا آمده‌اند؟ در ابتدا پیدا بود که تعدادی از آنها عربی، تعدادی هم ترکی، چندتایی هم یونانی و عبری و ... هستند. البته بعضی واژه‌هایی که ما فکر می‌کنیم عربی است، در حقیقت عربی نیستند مثلاً

دکتر منوچهر آریان‌پور را همه به عنوان یک فرهنگ‌نویس پرکار می‌شناسند اما یک عمر واکاوی او در برابری واژه‌ها و نیز روحیه جستجوگر و همیشه جوان او به علاوه اشراف او بر زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی و آلمانی تحقیقات این استاد بازنشسته دانشگاه‌های آمریکا را به سوی کار نوظهوری در زبانشناسی هدایت کرده که محصول آن در کتابی به نام "فرهنگ و ریشه‌های هندو اروپایی زبان فارسی" آماده ورود به بازار ایران است. آنچه در زیر می‌خوانید محصول سخنان او در همین باره در تاریخ ۸۴/۲/۲۷ در جمع دانشجویان دانشگاه کاشان است.

جناب آقای دکتر آریان‌پور! لطفاً در مورد تحقیق جدیدی که در موضوع "فرهنگ و ریشه‌های هندواروپایی زبان فارسی" انجام داده‌اید، توضیح دهید.  
از آنجا که بنده و پدرم هر دو فرهنگ‌نویس بوده‌ایم؛ تا یادم می‌آید از اول عمر با واژه‌سر



## رابطه‌ای دارد؟

زبان‌های هند و اروپایی به زبان‌هایی گفته می‌شود که از هندوستان تا غرب اروپا گسترده شده‌اند. علت اینکه به این زبانها هند و اروپایی می‌گویند این است که خاستگاه این زبان‌ها هند است. ایران و سرتاسر اروپا و آمریکا (البته از موقعی که اروپایی‌ها به آمریکا مهاجرت کردند) هم به این زبان سخن می‌گویند. زبان‌هایی که در آمریکا رایج است آمریکایی، برزیلی، اسپانیولی و ... همه، هند و اروپایی هستند. زبان روسی هم زبانی هند و اروپایی است. طبعاً مهاجرانی که به استرالیا رفتند این زبان را به آن منطقه هم بردند. در آفریقا هم تنها زبان‌های محلی‌اشان آفریقایی است ولی زبان رسمی‌شان انگلیسی، فرانسوی و بعضاً هلندی است. پس زبان‌های هندواروپایی تقریباً تمام جهان را فراگرفته‌اند. در گذشته از این زبان‌ها به عنوان زبان‌های آریایی یاد می‌کردیم. علت اینکه بعد از جنگ جهانی واژه هند و اروپایی به جای زبان آریایی یا

آرین بکار رفت، این بود که قبل از جنگ، در آلمان هیتلری این واژه را که صرفاً یک واژه زبان‌شناسی است به عنوان نژاد بکار بردند و گفتند نژاد آریایی، نژاد برتر است و علاوه بر آن، ادعا کردند که خاستگاه اصلی آریایی‌ها آلمان بوده است. تئوری آلمان مرکزی که عده زیادی به آن معتقد بودند و امروزه رد شده است این بود که آریایی‌ها ابتدا در جنوب اسکاندیناوی و آلمان زندگی می‌کردند و بعدها به تدریج گسترده شدند و به سایر بخش‌های اروپا رفتند و برخی نیز از قفقاز به ایران آمدند و از ایران هم به هند رفتند. آن‌ها می‌گفتند که آلمان‌ها و اسکاندیناوی‌ها مردمانی قد بلند، چشم آبی و مو طلایی هستند و بعد به اطراف مهاجرت کرده و با بومیانی که نژادشان پست‌تر بوده ازدواج کرده و از این جهت چشمانشان قهوه‌ای‌تر و رنگ پوستشان سیاه‌تر شده است تا اینکه در هندوستان این تغییرات به اوج خود رسیده و هندی‌ها دیگر سفیدپوست کامل نیستند. با این استدلال نتیجه می‌گرفتند که نژاد آلمانی "نژاد خالص آریایی" است و نسبت به نژاد "اسلاو" که در روسیه و لهستان و ... زندگی می‌کنند، برتری دارند. این بود که بعد از جنگ جهانی دیگر واژه آریایی به کار نرفت و واژه هند و اروپایی جایگزین آن شد.

**شما در تحقیق‌هایتان، خاستگاه اصلی قوم آریایی را که طبعاً زبان هم با مهاجرت ایشان به دیگر نقاط گسترش پیدا کرد کدام منطقه می‌دانید؟**

بعضی دانشمندان روسی خاستگاه اصلی این قوم را کردستان و ارمنستان امروزی می‌دانند، اما این نظریه پیروان زیادی ندارد چون ارمنستان و کردستان در ناحیه‌ای هستند که در حاشیه زبان‌های هند و اروپایی محسوب می‌شوند از این جهت بعید است که خاستگاه اصلی این قوم آنجا باشد ضمن آنکه این ناحیه، ناحیه‌ی کوچکی است. اما تئوری‌ای که پیروان بیشتری دارد این است که مرکز اصلی این قوم در شمال دریای خزر و دریای سیاه بوده است. این

# میراث ژرمنی در زبان فارسی

مختلف عیناً حفظ شده و تنها تلفظشان کمی تغییر کرده است. مثلاً به پدر در بعضی زبان‌های هند و اروپایی "پادر"، در فرانسه "پر" و زبان‌های ژرمنی، آلمانی و انگلیسی هم "father"، "futher" و ... می‌گویند. این واژه‌ها زیاد عوض نشده‌اند، اما بعضی واژه‌ها بیشتر عوض شده‌اند مثلاً واژه "دندان" بین زبان‌های هند و اروپایی مشترک است ولی آلمانی‌ها "د" را به "Z" تبدیل کردند و "zahn" تلفظ می‌کنند. پس واژه‌هایی هستند که معنی‌اش حفظ شده اما تلفظش در زبان‌های مختلف عوض شده است. بعضی از واژه‌ها نسبتاً تلفظش تغییر نکرده اما معنی‌اش عوض شده است و خیلی از واژه‌ها از هر دو نظر عوض شده‌اند و از این جهت کار ریشه‌یابی‌شان مشکل است.

**شما در کارتان از چه منابعی استفاده کردید؟**

بنده حدود ۷۰٪ از کارم، جمع‌آوری اطلاعات از جاهای مختلف بوده است. من علاوه بر فارسی و انگلیسی، به زبان‌های فرانسه و اسپانیولی مسلط هستم. آلمانی هم به اندازه خواندن می‌دانم لذا توانستم به مراجع مختلفی رجوع کنم. آلمانی‌ها خیلی خوب در این زمینه کار کرده‌اند، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها هم از این نظر در رتبه‌های بعدی هستند. کار ما این بود که همه آنها را در یک جا جمع کردیم و به جای اینکه از دیدگاه زبان آلمانی یا زبان انگلیسی به آنها نگاه کنیم از دیدگاه زبان فارسی آنها را مورد بررسی قرار دادیم. یعنی سرواژه فارسی است و من برای اولین بار واژه‌های فارسی را تا آنجا که توانستم به زبان پهلوی، اوستایی و پارسی باستان و هند و اروپایی فرضی برگرداندم و ضمناً "cognate" یعنی واژه‌های هم ریشه را هم در زبان‌های اروپایی دیگر مانند انگلیسی، آلمانی و فرانسه مورد بررسی قرار دادم. بنده حدود پنج‌جاه "Dictionary" زبان‌های مختلف حتی زبان‌هایی را که نمی‌دانستم مورد مطالعه قرار دادم. مثلاً بررسی کردم که در

حیوانات و گیاهانی است که بیشتر در همان خاستگاه نخستین می‌زیسته‌اند. مثلاً واژه "گرگ" در اکثر زبان‌های هند و اروپایی از یک ریشه است یا در انگلیسی گاو را "cow" می‌گویند. چند واژه دیگر هم هست که بین این زبان‌ها مشترک است. نوع واژه‌های مشترک نکات خوبی را برای ما روشن می‌کند مثلاً اگر این اقوام از آفریقا آمده بودند باید واژه مشترکشان "فیل" یا "کرگدن" یا گیاهان و حیوانات استوایی باشند. از این جهت این تئوری بیشتر مورد قبول است.

**حال این سوال مطرح می‌شود که چگونه این زبان واحد به زبان‌های مختلف تبدیل شد؟**

دلیلش خیلی ساده است. وقتی انسان‌ها از مرکز خودشان دور می‌شوند کم کم با اشخاص محلی اختلاط و امتزاج پیدا می‌کنند. رنگ و قیافه و ظاهرشان بسته به شرایط آب و هوایی به مرور تغییر می‌کند و مقداری از واژه‌های محلی را اخذ می‌کنند و معنی واژه‌های خودشان هم تا حدودی عوض می‌شود. مثلاً گیاهی که در زادگاهشان دیده‌اند را به خاطر دارند، اما در محل جدید به گیاه مشابهی که برمی‌خورند همان اسم را برایش بکار می‌برند علاوه بر این‌ها تلفظ واژه‌ها هم در جاهای مختلف عوض می‌شود. به هر حال بعضی از واژه‌های هند و اروپایی در زبان‌های

تئوری که مورد قبول بسیاری از زبان‌شناسان تاریخی است براین اعتقاد است که این قوم مردمانی بودند که شبانی و کشاورزی ابتدایی داشتند و فقط برتری آنها بر قبایل اطراف این بود که از اسب خوب استفاده می‌کردند. سوارکاران خوبی بودند و ارابه‌های چرخداری داشتند. از این جهت حرکتشان خیلی سریع بود. طبق قراینی که در دست است این قوم حدود ۴ تا ۶ هزار سال پیش مهاجرت کردند. تعدادی از راه قفقاز و آسیای مرکزی به ایران آمدند و از ایران به هندوستان رفتند. از این جهت زبان‌های ایرانی از قبیل فارسی، کردی، بلوچی، پشتو، تاجیکی و ارستی (زبانی که در شمال قفقاز صحبت می‌شود و حدود ۸۰۰ هزار نفر به آن سخن می‌گویند و شبیه فارسی باستان است) همه زبان‌های آریایی به حساب می‌آیند. قبایل دیگر به اروپا رفتند و زبان‌های لاتین، یونانی و ژرمنیک (زبان انگلوساکسون‌ها و آلمانی‌ها) و زبان اسلاوها (زبان روس‌ها و لهستانی‌ها) و ... با این مهاجرت‌ها پدید آمدند. دلیل محکم این ادعا واژه‌های مشترکی است که در این زبان‌ها وجود دارد. مثلاً واژه "مادر" در انگلیسی Moder در فرانسه mer در آلمانی "موتز" و در اسپانیولی "مادری" است. یا واژه‌هایی که به "Flor and fana" یعنی گیاهان و حیوانات مربوطند هم مشترک است و اغلب آنها مربوط به



فرهنگ لغت انگلیسی - لهستانی فلان واژه چگونه معنا شده است. اما با این وجود موفق به جمع آوری تنها حدود ۳۰٪ واژه‌ها شدم که به صحت و سقم آنها مطمئن هستم و این کاری است که تازه شروع شده و امیدوارم کسانی که چند زبان می‌دانند (فقط دو زبان کافی نیست) این کار را پیگیری بکنند، چون خیلی واژه‌ها هستند که باید پیگیری شوند تا به اصل هندواروپایی برسند.

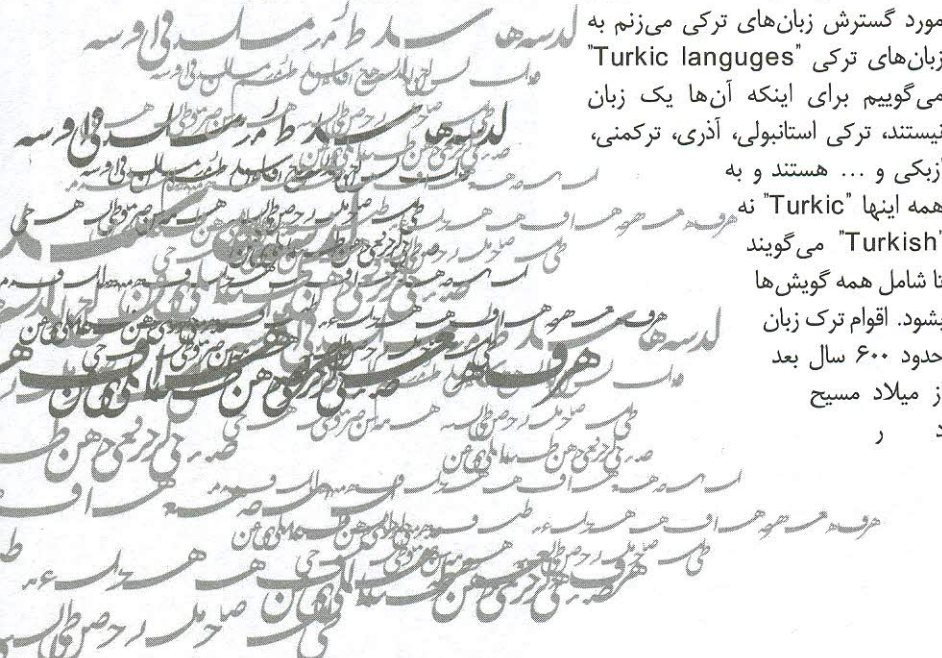
چگونه می‌توان به طور قطع ادعا کرد که اصل ریشه هندواروپایی یک واژه چه بوده است؟

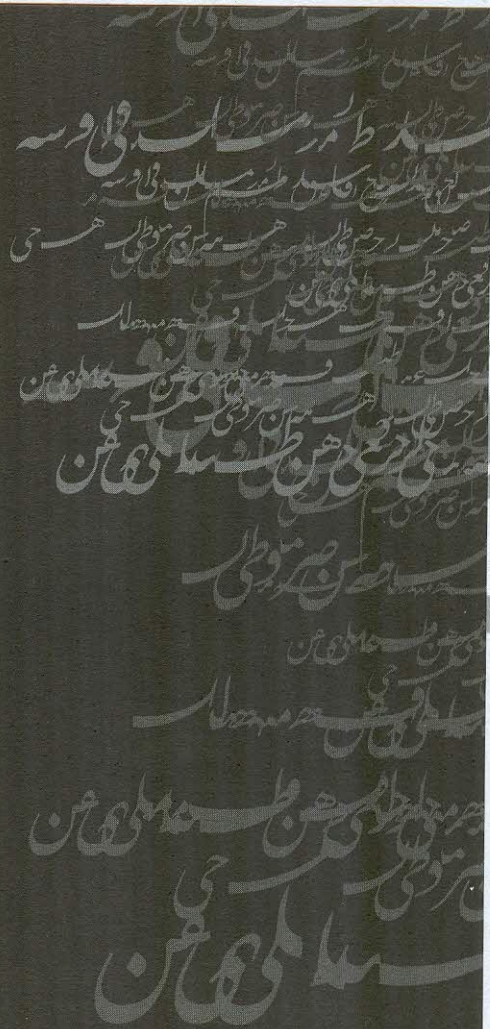
واقعیت این است که حدود ۴ تا ۶ هزار سال پیش نه دستگاه ضبط صوت بود و نه حتی واژه‌ها نوشته می‌شد. ما تنها به واسطه قراین و شواهدی که به دست می‌آوریم می‌توانیم حدس بزنییم که اصل آن واژه‌ها چیست. مثلاً ما می‌گوییم "ستاره" انگلیسی‌ها می‌گویند "star" اسپانیولی‌ها می‌گویند "stray"، فرانسوی‌ها می‌گویند "آتوال"، آلمانی‌ها می‌گویند "آستار، آسترن". درک شبهات این کلمه‌ها خیلی مشکل نیست. این سی درصدی که بنده روی آن‌ها کار کرده‌ام از منابع مختلف گرفته‌ام و امیدوارم بعداً کسانی باشند که بتوانند اینها را گسترش بدهند. تازه سوالی که پیش می‌آید این است که چگونه این واژه‌ها در عرض ۲ هزار سال این همه گسترش یافته‌اند. در آن زمان تاریخ و نوشتار هم نبوده که سنجش مناسبی داشته باشیم. زبان‌شناسان روشی ابداع کرده‌اند که با کنار هم قراردادن واژه‌ها و پیگیری تغییرات آوایی آن‌ها در زبان‌های مختلف، واژه‌ها در نقطه‌ای به هم می‌رسند که می‌توان آن نقطه را هندواروپایی نامید. مثلاً ما واژه‌های مشترکی در فارسی، فارسی میانه، فارسی باستان، اوستایی و در انگلیسی، انگلیسی میانه، انگلیسی کهن و همین‌طور آلمانی و فرانسوی داریم که با کنار هم گذاشتن آن‌ها و با در نظر گرفتن قوانین آوایی و تغییرات می‌توان به اصل واژه پی برد. این کار یک

"vocabulary" فرضی است که به آن "vocabulary" هندواروپایی می‌گویند و چون این واژه بدست آمده، فرضی است یک علامت ستاره جلوی آن می‌گذارند که خواننده بداند این واژه قطعی نیست ولی وقتی همه را جمع کنیم می‌بینیم که آن‌ها مثل خطوطی هستند که از یک مرکز منشعب شده‌اند. نکته‌ای که خیلی جالب است این است که هرچه به عقب بر می‌گردیم می‌بینیم که همه ما از یکجا آمدیم و شباهت زبان‌ها خیلی بیشتر می‌شود. شاید در شرایط عادی و در یک نگاه ظاهری شباهت فارسی یا انگلیسی با زبان‌های هندوستان کم به نظر بیاید و احساس نشود ولی وقتی به فارسی باستان، اوستایی، زبان سانسکریت و گوتیک (مادر زبان‌های آلمانی و انگلیسی) و ... رجوع می‌کنیم شباهت‌ها بسیار زیاد می‌شود. زبان‌های "رومنس" (فرانسه و لاتین و ...) هم همین مسیر را دارند. می‌شود فرض کرد که اینها در رأس به نقطه‌ای می‌رسند که البته آن نقطه برای ما نامعلوم است حال اینکه چگونه این زبان‌ها با این سرعت رشد پیدا کردند چیزی است که در زمان‌های مختلف تاریخی اتفاق افتاده است. مثالی در مورد گسترش زبان‌های ترکی می‌زنم به زبان‌های ترکی "Turkic languages" می‌گوییم برای اینکه آن‌ها یک زبان نیستند، ترکی استانبولی، آذری، ترکمنی، ازبکی و ... هستند و به همه اینها "Turkic" نه "Turkish" می‌گویند تا شامل همه گویش‌ها بشود. اقوام ترک زبان حدود ۶۰۰ سال بعد از میلاد مسیح

د ر

آسیای مرکزی (حوالی مغولستان) ظهور یافته‌اند اسناد باستان‌شناسی هم در این زمینه پیدا شده است. اقوام ترک هم مانند اجداد ما ویژگی‌های برتری نسبت به سایر قوم‌ها داشته‌اند. آن‌ها سوارکاران خوب و جنگجویان قهاری بودند (همینطور که در تاریخ ما پیداست حتی کشور ما چند بار مورد تهاجم قبایل ترکی قرار گرفته است). خوارزمشاهیان، سلجوقیان و غزنویان همه ترک بودند و بعد از آنها هم مغول‌ها و تیموریان آمدند. این اقوام حدود سه قرن از قرن سوم تا قرن ششم و اوایل هفتم در ایران، آذربایجان و آسیای صغیر حکمرانی کردند این‌ها هم هندواروپایی بودند و زبان بیشتر آن‌ها زبانی به نام زبان "هتیت" (Hetit) بود. که الان از بین رفته است. "هتیت" خیلی زبان جالبی است. تاکنون حدود بیست و پنج هزار خشت به زبان هتیت که یکی از کهن‌ترین زبان‌های هندواروپایی است، کشف شده و زبان‌شناسان چندین سال است که مشغول خواندن این لوح‌ها هستند و شاید ۷۰،۶۰ سال دیگر طول بکشد تا بتوانند تمام آنها را بخوانند و مدون بکنند. البته زبان‌های هندواروپایی دیگری که از بین رفته‌اند





زیاداند مثلاً زبان تخاری (تخاری الف و تخاری ب) که حوالی ترکستان چین به آن تکلم می کرده‌اند، از بین رفته است و تنها متون مذهبی‌اشان (بودایی) به این زبان کشف شده و الان در دسترس است. این زبان یک زبان ایرانی هندواروپایی بوده است. البته زبان‌های ایرانی گستردگی زیادی داشته‌اند. قبایل زیادی از ایران به نقاط مختلف دنیا حتی تا اروپا رفته‌اند. مدارکی در دست است که نشان می‌دهد بعضی از این قوم‌ها به خدمت رومی‌ها درآمدند و به عنوان سرباز در انگلیس که بخشی از امپراتوری روم بود خدمت کردند. یک عده هم به آفریقای شمالی رفتند و در آنجا کشورگشایی کردند. این ادعا برابر آثاری که از آنها باقی مانده و نیز نظریه باستان‌شناسان قابل اثبات است ولی به خاطر هجوم قبایل ترک، مغول و ... این مناطق دیگر ایرانی زبان نیستند. زبان‌های ایرانی، فارسی، کردی، بلوچی، پشتوی افغانی و تاجیکی هستند. البته در فارسی همانطور که می‌دانید گویش‌های مختلفی داریم که زبان نیستند، مثل "گیلکی" و ...

**برای تکمیل کاری که شروع کرده‌اید یا برای ادامه آن توسط دیگر پژوهشگران چه پیشنهادی دارید؟**

من از استادان و دانشجویان می‌خواهم که این کارها و کارهای مشابه آن را پیگیری کنند. ما برای کار در علوم مختلف ناگزیر باید زبان خارجی هم بدانیم چون مخزن معلومات در زبان‌های خارجی است و علوم تنها به زبان انگلیسی خلاصه نمی‌شوند. حداقل باید علاوه بر زبان انگلیسی یک یا دو زبان دیگر را خوب یاد بگیرید. یعنی اقلاً ۴ زبان بدانید و فکر نکنید این چیز غیرممکنی است. در کشور سوئیس هر شخص تحصیل کرده و دانشگاه دیده‌ای به ۴ زبان صحبت می‌کند. در سه بخش از این کشور به زبان‌های فرانسه، آلمانی و ایتالیایی صحبت می‌کنند و هر سوئیسی ملزم است علاوه بر انگلیسی این زبان‌ها را نیز یاد بگیرد. ما استعداد فراگیری زبانمان خیلی از

آن‌ها بیشتر است. می‌دانید چرا؟ برای اینکه کشور ما از دیرباز مورد هجوم قبایل مختلف بوده است، کشور ما مثل پلی بین آفریقا، آسیا و اروپا بوده است. اول آریایی‌ها آمدند و بعد اسکندر آمد و ما مدتی مجبور شدیم یونانی یاد بگیریم و هنوز هم واژه‌های یونانی در زبان فارسی به چشم می‌خورد. بعد از یونانی‌ها عرب‌ها آمدند زبان عربی حدود ۲۰۰ سال زبان رسمی ما بود و ...

بنده در زاین که بودم دیدم برای آنها یادگیری زبان انگلیسی خیلی خیلی مشکل است. با اینکه کشور پیشرفته‌ای هستند اما زبان انگلیسی‌شان خوب نیست و کسی که انگلیسی می‌داند واقعاً مثل جواهر است. علتش هم این است که زبان آنها هندواروپایی نیست و با این زبان‌ها خیلی فاصله دارد. البته برای ما هم فراگیری زبان آن‌ها خیلی خیلی مشکل است. بنده سعی کردم یکسال ژاپنی بخوانم، کمی یاد گرفته بودم ولی الان بسیاری از واژه‌هایش را از یاده برده‌ام. چون بیان آن‌ها با بیان‌های هندواروپایی خیلی غیر متشابه است. اماخویشاوندی زبان فارسی با زبان‌های اروپایی از یک طرف و زبان سانسکریت از طرف دیگر خیلی زیاد است نزدیکی زبانی ما با آلمانی و فرانسه، خیلی بیشتر است تا عربی یا ترکی. برای اینکه آنها زبان‌های هندواروپایی و آریایی نیستند و همین باید موجب شود که شما انگلیسی را آسان‌تر از کسانی که زبان مادری‌شان هندواروپایی نیست یاد بگیرید. البته منظور من به هیچ وجه این نیست که بگویم کسانی که زبان‌شان هندواروپایی است بهتر از دیگران هستند. اصلاً اینگونه تبعیض قایل شدن، غیرعلمی است. هر زبانی محترم است و گویای افکار، احساسات و امیال مردمش است و آن زبان برای مردم خودش خیلی خوب و قابل احترام است. این نکته‌ای است که باید به آن توجه داشته باشیم و بر خلاف اعتقادهایی که آلمان‌ها داشتند، امروزه زبان‌های هندواروپایی را برای نژادها بکار نمی‌بریم. آلمان‌ها زبان‌هایی را

شاید در شرایط عادی و در یک نگاه ظاهری شباهت فارسی یا انگلیسی با زبان‌های هندوستان کم به نظر بیاید و احساس نشود ولی وقتی به فارسی باستان، اوستایی، زبان سانسکریت و گوتیک (مادر زبان‌های آلمانی و انگلیسی) و ... رجوع می‌کنیم شباهت‌ها بسیار زیاد می‌شود. زبان‌های رومنی (فرانسه و لاتین و ...) هم همین مسیر را دارند.

هندواروپایی می‌دانستند که مردمان سفیدرو و آبی چشم و زردمو به آن تکلم کنند. حال آنکه می‌بینیم مردمان کشور "پرو" که اکثرشان سرخپوست هستند به زبان اسپانیولی که یک زبان هندواروپایی است، سخن می‌گویند یا مردم آفریقای جنوبی با اینکه اکثراً آفریقایی هستند ولی زبانشان زبان انگلیسی است. کماینکه حدود سی میلیون سیاهپوست در آمریکا هستند که زبانشان انگلیسی است. از این جهت وقتی می‌گوییم زبان‌های هندواروپایی دیگر نژاد و تیره خاصی مد نظر نیست. منظور خانواده زبانی است نه خانواده نژادی و ...

**منابع فارسی مورد استفاده شما در این تحقیق کدام کتاب‌ها بوده‌اند؟**

من از "فرهنگ دهخدا"، "برهان قاطع" و چند فرهنگ دیگر استفاده کردم به ویژه از حواشی فرهنگ "برهان قاطع" بهره زیادی بردم. به نظر بنده شاهکار مرحوم دکتر محمد معین "فرهنگ فارسی - فارسی" ایشان نیست. بلکه شاهکار ایشان پانوشته‌ها و حواشی‌ای است که بر فرهنگ "برهان قاطع" نوشته و در آنجا واژه‌های فارسی را پیگیری کرده است حتی بعضی از آن‌ها را تا پارسی باستان ریشه‌یابی کرده است، من از آن کتاب خیلی خیلی استفاده کردم و فکر می‌کنم خیلی مدیون ایشان هستم. البته کسان دیگری هم بودند.

**آیا می‌توان گفت پژوهش‌های زبان‌شناسی جدید بعضی باورهای قدیمی که گاه‌آرنگ مذهبی هم به آن‌ها بخشیده می‌شد را مردود اعلام می‌کند.**

ریشه باورهای قدیمی به داستانی که در انجیل و کتاب‌های یهودیان است بر می‌گردد. و آن داستان "برج بابل" (The tow Babol) است. در آنجا آمده است: "در بین‌النهرین مردم مغرور شدند و گفتند ما می‌خواهیم برجی بسازیم که به عرش برسد تا به سراغ خدا برویم. این بود که شروع به ساختن این برج رفیع کردند. خدا بر آن‌ها خشم گرفت و در حین ساختن برج یکدفعه همه به زبان‌های

مختلف حرف زدند". طبق این تئوری زبان اصلی آنها عبری بود که پس از این واقعه زبان‌های دیگر پدید آمد و برای همین مسیحیان معتقد بودند که زبان عبری بهترین و شریف‌ترین زبان دنیا است و حضرت آدم و حوا هم به این زبان تکلم می‌کرده‌اند. مطابق این باور، زبان‌های مختلف یک نفرین است. آن‌ها می‌گفتند این خشم خداست که ما دیگر نمی‌توانیم با هم حرف بزنیم. از آنجا که این تئوری پایه‌ای مذهبی داشت همه قبول کرده بودند و باعث شده بود که علم زبان‌شناسی از پژوهش و تحقیق عقب بماند. این نظریه تا قرون وسطی پا برجا بود و مطالعات زبان‌شناسی انجام نمی‌شد اما در اوایل قرن شانزدهم و به طور مشخص‌تر در قرن هفدهم و در پی تضعیف مواضع کلیسا و تحولات فکری جوامع، آزادی بیشتری در پژوهش به وجود آمد و در زمینه زبان‌شناسی عده‌ای به این نتیجه رسیدند که شباهت‌هایی بین انگلیسی، آلمانی و هلندی وجود دارد. ولی این شباهت‌ها بین انگلیسی و یونانی نیست و شروع به طبقه‌بندی زبان‌ها کردند. آنها در بررسی متن‌های انگلیسی میانه که از ۱۵۰۰ میلادی و انگلیسی کهن که قبل از سال ۱۰۰۰ میلادی است، به این نکته رسیدند که انگلیسی کهن تقریباً شبیه آلمانی کهن و با تغییرات اندکی شبیه یونانی کهن و اسلاوی کهن است. آن‌ها خیلی تعجب کردند و اساس خانواده زبان‌های اروپایی را طبقه‌بندی کردند که این طبقه‌بندی هنوز پا برجاست.

**ظاهراً یکی از قدیمی‌ترین ریشه‌های زبان هندواروپایی زبان سانسکریت است. در مورد این زبان چه اطلاعاتی موجود است؟** وقتی انگلیسی‌ها، هندوستان را تصرف کردند و دانشمندان انگلیسی مشغول یادگیری زبان هندی شدند متوجه یک متن قدیمی به نام سانسکریت شدند. زبان سانسکریت زبان بسیار کاملی است که در دست داریم. می‌توان آن را مادر زبان‌های

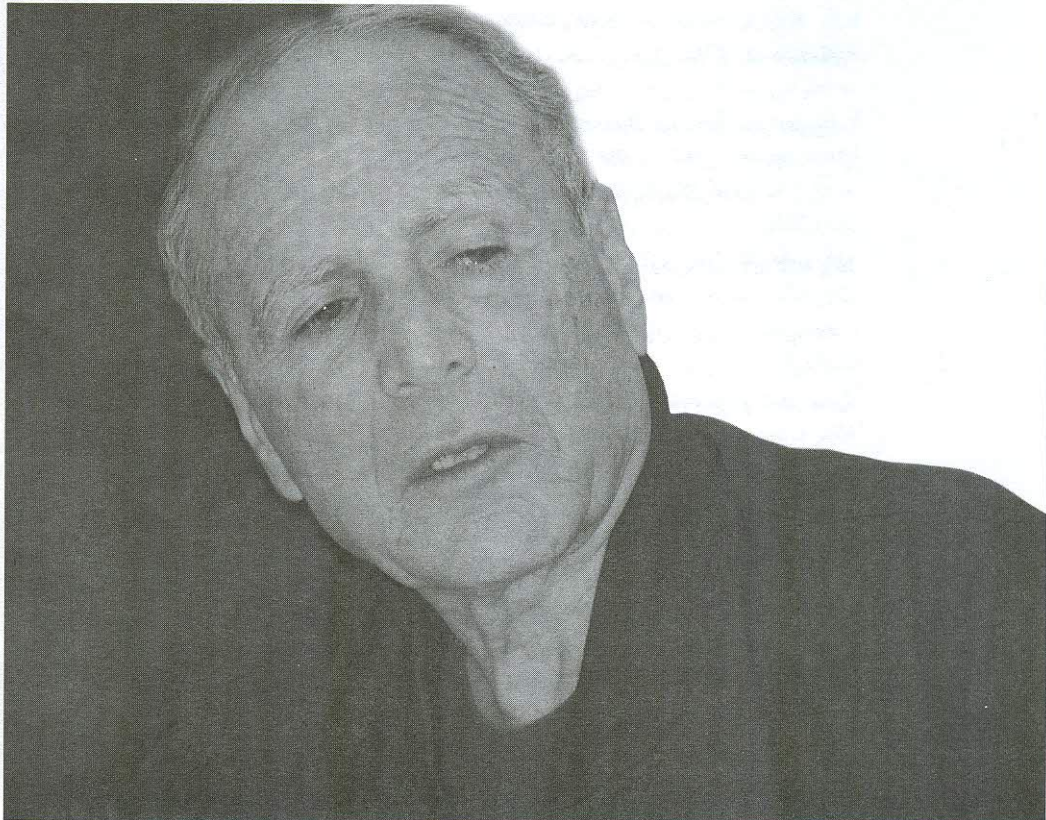
هندواروپایی نامید چون هیچ متنی به کاملی زبان سانسکریت نداریم. حتی برخی متون اروستانی که در دست داریم کامل نیستند. (بعضی قسمت‌هایش مربوط به زبان پهلوی (پارسی میانه) است. فقط گاتها است که خیلی قدیمی است). اما زبان سانسکریت علاوه بر آنکه یک زبان کامل است، دستور زبانی به نام "پانینی" دارد که به قبل از میلاد مسیح بر می‌گردد. زبان‌شناسان انگلیسی وقتی که این زبان را یاد گرفتند بهت زده شدند. چون دیدند شباهت زیادی بین زبان سانسکریت و زبان‌های کهن اروپایی وجود دارد و این بود که یکی از دوران‌های بسیار مهم در طول تاریخ زبان‌شناسی تاریخی در سال ۱۷۸۶ شکل گرفت. در آن سال یک وکیل دادگستری انگلیسی به نام "سرویلیام جونز" طی نطقی در بمبئی برای اولین بار گفت نه تنها زبان‌های اروپایی همه از یک خانواده هستند بلکه زبان سانسکریت و زبان‌های ناشی از آن هم به زبان‌های هندواروپایی متعلقند و از آن گذشته زبان فارسی باستان و اوستایی و ... هم از خانواده زبان‌های هندواروپایی هستند. از آن زمان طبقه‌بندی صورت گرفت که اکنون هم مورد پذیرش است و این طبقه‌بندی زبان سانسکریت، زبان‌های ایرانی و زبان‌های اروپایی را شامل شد. اشتراک‌ها در این زبان‌ها خیلی زیاد است. مثلاً تلفظ ۱ تا ۲۰ در این زبان‌ها تقریباً مشابه است. پنج در لاتین "پنتا" تلفظ می‌شود. واژه پنتاگون یعنی پنج گوشه (چون ساختمان پنتاگون پنج گوشه است). زبان‌شناسان این اشتراک‌ها را طبقه‌بندی و واژه‌های مشترک را لیست کردند و به مرور زمان این لیست‌ها مرتب، کامل و کاملتر شدند. منتها در زبان فارسی ما این کار را نکرده بودیم. مرحوم دکتر معین، مرحوم پور داوود و مرحوم دکتر خانلری اولین کسانی بودند که این پژوهش‌ها را شروع کردند و تا مراحل پیش بردند. بنده هم یک مقداری پیگیری کرده‌ام و امیدوارم شما هم این کار را پیگیری کنید و به جلو ببرید.

# مبانی نظری فرهنگ نویسی

دکتر منوچهر آریان پور  
فرهنگ نویس

در کشورهای پیشرفته فرهنگ لغت هر سال تجدید چاپ می شود حال اگر ما در ایران هر سال قادر به انجام این کار نیستیم، اما حداقل پنج سال یک بار باید این فرهنگها تجدید چاپ شوند؛ چون زبان انگلیسی به سرعت در حال عوض شدن است و هر سال حدود هزار واژه جدید به آن اضافه می شود. زبان فارسی نیز تحول پیدا می کند

تصور می کنم که با فرهنگ نویسی می توان خدمت بزرگی به کشور کرد. آنچه امروز در ایران یک نیاز اساسی است و متأسفانه کمتر به آن توجه می شود این است که زبان دوم (که در حال حاضر زبان انگلیسی است) باید بسیار قوی تر از آنچه الان تدریس می شود تدریس بشود



دکتر منوچهر آریان پور با اینکه از نسل قدیم فرهنگ‌نویسی است اما همچنان توانسته پیشتازی خود در این عرصه را حفظ کند. او عاشق این حرفه است و ایمان دارد که با این کارش خدمت بزرگی به کشور می‌کند. همچنین افزایش ساعات تدریس با تاکید بر مکالمه زبان انگلیسی را در دبیرستان و دانشگاه برای کشور نیازی اساسی می‌داند. آریان پور خودش را پیش از موعد از تدریس در دانشگاه‌های آمریکا بازنشسته کرد تا در شهر شیکاگو تمام وقتش را در فرهنگ‌نویسی انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی صرف کند. با اینکه هفتاد و شش بهار از عمرش را گذرانده اما در اوج سرزندگی و شادابی است. کافی است یک جلسه پای سخنش بنشینید تا شیفته سلوک رفتاری و دم گرمش بشوید. به دلیل علاقه‌ای که به زادگاهش دارد تقریباً هر گاه که برای سرپرستی چاپ فرهنگ‌لغت‌هایش به ایران می‌آید سری هم به کاشان می‌زند. دوشنبه بیست و هفتم مهرماه برای سومین بار در دانشگاه کاشان میزبان او بودیم (اخبار حضور و سخنان او در دو نوبت پیشین را در شماره‌های چهاردهم و هفدهم «رسانه» درج کرده‌ایم). محصول این حضور یک ساعت پیش روی شماست.

جناب آقای دکتر منوچهر آریان پور! ویژگی جالب توجه فرهنگ‌نویسی شما که به‌ویژه در فرهنگ شش جلدی انگلیسی به فارسی دیده می‌شود اشراف و آشنایی گسترده شما به زبان فارسی و واژه‌های قدیمی فارسی است. یعنی در عین حال که فرهنگ شما فرهنگ پیشرو و به‌روزی است از واژه‌های فارسی اصیل و قدیمی نیز بهره گرفته‌اید. با توجه به اینکه زندگی و تحصیل دانشگاهی شما در آمریکا بوده است چگونه به این تسلط رسیده‌اید و یا برای کسب آن چه مدت زمان صرف کرده‌اید و با چه کتابهایی بیشتر مانوس بوده‌اید؟

بنده در اوایل تدریس در آمریکا، تاریخ ادبیات ایران را به زبان انگلیسی نوشتم و همراه با نوشتن این کتاب، آشنایی و

علاقه‌ای که به ادبیات فارسی از دوره دبیرستان داشتم بیشتر و عمیق‌تر شد. پس از چند سال زندگی در آمریکا به این نتیجه رسیدم که برای یک واژه بیش از یک معادل استفاده کنم. مثلاً اگر در مقابل واژه‌ای انگلیسی کلمه طعمه را می‌گذاریم بهتر است از کلمه‌های مترادف دیگر هم استفاده کنیم که مترجم بتواند از آن استفاده کند. برای این منظور دو سال تمام وقت گذاشتم و فرهنگ معین را واژه به واژه خواندم و معادل انگلیسی را کنار هر واژه نوشتم. هم‌زمان دانشجوی بسیار تیزهوشی داشتم که به من کمک می‌کرد و برای معادل انگلیسی معادل‌های دیگری هم پیدا می‌کرد و کنار آنها می‌نوشت. روش دیگر بنده این بود که برای هر واژه معادل‌های آن را در دیگر فرهنگ‌لغت‌ها هم می‌دیدم. مثلاً فرهنگ واژه‌یاب نوشته ابوالقاسم پرتو که معادل‌های ناب فارسی را برای کلمه‌های عربی آورده است؛ و از طرف دیگر بنده همیشه واژه‌های ابداعی فرهنگستان زبان و ادب پارسی را تعقیب می‌کنم؛ یا از دیگر کتاب‌های مربوط، مثل فرهنگ واژه‌یاب فردوسی و... بهره می‌برم.

هر چند چگونه مترجم شدن به تلاش فردی مترجم بستگی دارد و تنها چگونه ترجمه کردن را می‌توان آموخت، با وجود این، در صورت امکان، در مورد مبانی تئوریک فرهنگ‌نویسی توضیح دهید.

آنچه در این کار اصل عمده است این است که باید انگلیسی و فارسی را خیلی خوب دانست. در فارسی که زبان مادری ماست باید با ادبیات انس و الفت زیادی داشته باشیم و از سوی دیگر به انگلیسی اشراف کامل داشته باشیم. بنده کسانی را دیده‌ام که به فرهنگ‌نویسی روی آورده‌اند که انگلیسی را به خوبی نمی‌دانند. به‌ویژه آنکه امروزه در فرهنگ‌های دو زبانه تنها معادل یک واژه برای واژه دیگر کفایت نمی‌کند، بلکه واژه را باید در جمله به کار برد. یعنی برای مثال زدن باید کاملاً به هر دو زبان مسلط بود، یا برای آوردن شاهد مثال باید شعری آورد که این بدون اشراف بر ادبیات ممکن نمی‌شود.

افزون بر این دانستن زبان‌های دیگر نزدیک به زبان فرهنگ لغت نیز کمک بسیاری می‌کند. بنده تصور می‌کنم کسی که قصد دارد فرهنگ انگلیسی به فارسی بنویسد باید زبان فرانسه را بداند؛ چون بسیاری از واژه‌های این دو زبان مشترکند. کار دیگری که فرهنگ‌نویس باید بکند و متأسفانه در ایران مرسوم نیست استفاده از تمام فرهنگ‌های موجود و اقتباس از ویژگی‌های مثبت فرهنگ‌های پیشین است، حتی از فرهنگ‌های فارسی به فارسی باید بهره برد. بنده تعجب می‌کنم که فرهنگ‌هایی خیلی زیاد به فرهنگ‌های دیگر متکی هستند، اما اصلاً از فرهنگ مرجع نامی نمی‌برند. در صورتی که ذکر منبع لازمه کار است. به‌ویژه آنکه فرهنگ‌های خوبی چون فرهنگ باطنی، فرهنگ هزاره و... در بازار موجود است. فرهنگ حییم هم فرهنگ ارزشمندی است، اما چون سالها از تالیف آن می‌گذرد بسیاری از لغات و اصطلاحات جدید را ندارد. نکته دیگر اینکه در کشورهای پیشرفته فرهنگ لغت هر سال تجدید چاپ می‌شود حال اگر ما در ایران هر سال قادر به انجام این کار نیستیم، اما حداقل پنج سال یک بار باید این فرهنگ‌ها تجدید چاپ شوند؛ چون زبان انگلیسی به‌سرعت در حال عوض شدن است و هر سال حدود هزار واژه جدید به آن اضافه می‌شود. زبان فارسی نیز تحول پیدا می‌کند. در فرهنگ‌نویسی هرچند مطالعه راه‌های چگونه نوشتن مفید است، اما بهترین راه، استفاده از تجربه و محصول دیگران است. به نکات بالا باید دود چراغ خوردن و همت و سعی زیاد داشتن را اضافه کرد. بنده برای حرف الف و نیمه از فرهنگ شش جلدی آریان پور حدود یک سال و نیم کار کردم و برای همین خودم را پیش از موعد بازنشسته کردم و عازم کالیفرنیا شدم و در آنجا روزی دوازده ساعت به این کار مشغول بودم با وجود این شش سال طول کشید تا موفق به انجام آن شدم. برای همین توصیه می‌کنم اگر کسی عاشق فرهنگ‌نویسی نیست به این جرگه وارد نشود؛ چون بردگی عجیبی برای انسان فراهم می‌آورد، ولی اگر عاشق آن

باشی لذت بخش است و تصور می‌کنم که با فرهنگ‌نویسی می‌توان خدمت بزرگی به کشور کرد. آنچه امروز در ایران یک نیاز اساسی است و متأسفانه کمتر به آن توجه می‌شود این است که زبان دوم (که در حال حاضر زبان انگلیسی است) باید بسیار قوی‌تر از آنچه الان تدریس می‌شود تدریس بشود. دانش‌آموز پس از آنکه شش سال در دبیرستان و راهنمایی انگلیسی خوانده است قادر به صحبت کردن به زبان انگلیسی نیست و این یعنی ضعف آموزش. آموزش زبان انگلیسی تنها به دیکته گفتن و یاددادن گرامر نیست. طرفه آنکه در دانشگاهها هم آنگونه که باید و شاید انگلیسی آموزش داده نمی‌شود. پیشنهاد بنده این است که اگر مقدر نیست که در تمام دوره دبیرستان و راهنمایی پنج تا شش ساعت در هفته به تدریس انگلیسی اختصاص پیدا کند لاقلاً در سه سال پایانی دوره دبیرستان به طور فشرده این زبان آموزش داده شود. در آموزش هم باید تأکید روی مکالمه باشد نه گرامر و املا. از آنجا که در رشته‌های فنی، پزشکی و... از علم روز دنیا عقب هستیم هر تحصیل کرده باید بتواند از منابع خارجی استفاده کند و با هم‌رشته‌ایهای خودش در خارج از کشور تماس بگیرد و این ارتباط مستلزم دانستن زبان بین‌المللی است و یکی از ابزار آموختن زبان فرهنگ‌نویسی است.

**واقعیت این است که آوردن شاهد مثالها در فرهنگ برای مترجم کمک بزرگی است. در فرهنگ شش جلدی شما این کار انجام شده است. برای استفاده از این روش در سایر فرهنگها اعم از انگلیسی به فارسی یا فارسی به انگلیسی چه پیشنهادی دارید؟**

البته بنده در فرهنگ چهار جلدی هم این کار را انجام داده‌ام؛ یعنی واژه‌های فارسی را در جمله به کار برده‌ام و از شعر فارسی استفاده کرده‌ام و آن را به انگلیسی ترجمه کرده‌ام. تلفظ واژه‌های فارسی را هم به لاتین نوشته‌ام. این روش برای استفاده خارجی‌ها خیلی مفید است. امیدوارم بتوانم یک جلدی این فرهنگ را هم آماده چاپ کنم. اما ما هنوز یک بانک واژه‌های فارسی نداریم که از طریق

کامپیوتر بتوانیم به آن دسترسی داشته باشیم. کار دیگری که در خارج خیلی مرسوم است این است که واژه‌ها را از نظر بسامد می‌سنجند، یعنی علاوه بر خواندن کتابها و روزنامه‌ها به تلفن اشخاصی که اجازه می‌دهند گوش می‌کنند. برنامه‌های رادیو و تلویزیون را زیر نظر می‌گیرند و بسامد واژه‌ها را بررسی می‌کنند که مثلاً فلان واژه در روز چقدر کاربرد دارد. این کار به فرهنگ‌نویس کمک می‌کند تا برای نوشتن فرهنگهای کوچکتر از واژه‌های کم‌بسامد استفاده نکند؛ اما در فارسی چون چنین کاری انجام نمی‌شود فرهنگ‌نویس باید از آنچه به نظر خودش می‌آید استفاده کند. البته در ایران این کار را روی کتابها انجام داده‌اند، اما در روزنامه و مکالمه‌های روزمره این کار نشده است. حال آنکه بخش عمده فرهنگ‌نویسی، واژه‌های عامیانه و خودمانی است. قانون فرهنگها در مورد این واژه‌ها به این صورت است که اگر واژه‌ای عامیانه کاربرد زیادی پیدا کرد و حدود چهار سال دوام آورد وارد فرهنگ می‌شود. از سوی دیگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی باید خیلی فعال‌تر از این عمل کند. سیلی از واژه‌های خارجی به زبان فارسی وارد می‌شود. اما شاید بیش از سی درصد واژه‌های معادل مورد استفاده ما واژه‌های فرهنگستان باشد و بقیه را اشخاص خوش‌قریحه، مترجمها و... ابداع کرده‌اند. البته ابداع واژه‌ها با ریسک همراه است. بنده واژه‌هایی ابداع کرده‌ام که خیلی زود جا باز کرده است و واژه‌هایی هم ابداع کردم که اصلاً مورد استقبال واقع نشده است. بنده وقتی به واژه «مانور» رسیدم و دیدم که ایرانیها آن را درست تلفظ نمی‌کنند، در فرهنگ بعد از «مانور» نوشتم: آزمایش رزمی، رزمایش. پس از مدت کمی هم کاربرد پیدا کرد. اما موارد دیگری هم جا نیفتاد. مثلاً برای واژه کم‌دی، نمایش شاد و شادمایش را ابداع کردم، یا برای تراژدی نمایش سوگناک و سوگمایش را استفاده کردم که آنها هم جا نیفتاد. این واژه‌ها به نهالی می‌مانند که گاه نشو و نما می‌کنند و گاه می‌میرند.

**واقعیت این است که زبان فارسی تغییر و**

تحول و به‌روز شدن زبان انگلیسی را در خود ندارد. به عبارت دیگر برای ما فارسی‌زبانان نمی‌تواند مایه افتخار باشد که خیلی راحت شعر فردوسی و حافظ و... را بخوانیم و بفهمیم بلکه این امر نشان‌دهنده آن است که از آن زمان تاکنون زبان فارسی تغییر و تحول لازم را نداشته است. حال آنکه در زبان انگلیسی مثلاً شعر شکسپیر را برای دانش‌آموز دبیرستانی باید بازنویسی و معنا و شرح کرد. این نقیصه به‌ویژه در ترجمه متون تخصصی احساس می‌شود. آیا در فرهنگ‌نویسی نباید به این سو حرکت کنیم و حتی در فرهنگهای فارسی به فارسی در جستجوی لغتهای جدید باشیم؟

تصور بنده این است که فرهنگ‌نویسی در ایران در مقایسه با کشورهای عربی یا زبانهای نظیر ترکی وضع خوبی دارد. البته ما نمی‌توانیم فرهنگ‌نویسی در ایران را با فرانسه، انگلیسی و آلمانی مقایسه کنیم. فرهنگ سخن گام بزرگی است که برداشته شده است. کارهای زیادی هم مانده است که جوانان باید وارد کار شوند و آنها را انجام دهند. زبان انگلیسی زبان پویایی است و تمام پژوهشهای علمی دنیا به این زبان ارائه می‌شوند. البته زبان فارسی هم در بعضی رشته‌ها مانند رشته‌های ادبی، هنری و... زبانی غنی است، اما بسیاری از واژه‌های تخصصی در چند دهه اخیر وارد زبان شده‌اند. اتومبیل که به ایران آمد هیچ واژه‌ای در رابطه با آن نداشتیم، اما برای آنها واژه ساختیم یا از زبانهای دیگر گرفتیم. فرمان فارسی است. ساسات روسی است و قالپاق ترکی است. چرخ و سپر را برای ماشین به کار بردیم، و همین‌گونه کامپیوتر هم که وارد شد لاقلاً سیصد تا چهارصد واژه با خود آورده است. در این زمینه باید آنچه مورد اتفاق جهانیان است قبول کرد و برای بعضی دیگر که یا تلفظشان مشکل است یا مقبولیتی جهانی ندارند معادل فارسی بسازیم. یکی از خواص معادل‌سازی برای واژه‌های مشکل این است که از بروز نوعی اختلاف طبقاتی جلوگیری می‌کند و

همه مردم می‌توانند آن را تلفظ کنند. گام بزرگی که در ایران برداشته شده است تاسیس دانشگاه‌های متعدد است و این امکان فراهم شده تا جوانان بیشتری درس بخوانند. به هر حال فرصتهای زیادی در دست است که نباید از دست داد.

**آیا در زبان فارسی نیز می‌توان مانند زبان انگلیسی به مخفف سازی کلمه‌ها روی آورد؟**

اگر به این سو حرکت کنیم کمک زیادی به زبان ما می‌کند. چون به طور طبیعی در رویارویی واژه‌های فارسی و انگلیسی، واژه فارسی چند هجا بیشتر دارد پس مختصرسازی پسندیده است چون به صرفه‌جویی در زمان کمک بسیاری می‌کند.

**آقای دکتر! شما فارسی‌گرایی را تا چه اندازه توصیه می‌کنید؟ یعنی آیا باید برای همه اصطلاحات علمی واژه معادل پیدا بکنیم؟**

من معتقدم که تعصب پسندیده نیست. واژه‌هایی که از زبان دیگر آمده‌اند، بعضاً قرن‌ها سابقه دارند و جا افتاده‌اند، مانند واژه‌های معلم و مدرسه که از عربی آمده‌اند و ما به همان صورت آنها را استفاده می‌کنیم. در مورد واژه‌های جدید هم بعضی واژه‌ها هستند که همه دنیا آنها را پذیرفته‌اند مانند رادیو، تلفن و... پس بهتر است که ما هم همانها را به کار ببریم. اما واژه‌هایی هستند که تازه واردند و هنوز جاننیتاده‌اند؛ اگر بتوانیم معادل مناسبی برای آنها پیدا کنیم کار خوبی است.

**به نظر شما آثار ادبی فارسی معاصر تا چه اندازه قابلیت ترجمه به زبانهای اروپایی را دارند و از ترجمه آنها چگونه استقبال می‌شود؟**

به طور کلی بزرگانی در ادبیات فارسی داریم که در عرصه جهانی مطرح بوده و هستند. مثلاً مولوی در حال حاضر در آمریکا طرفداران زیادی پیدا کرده است که کتابهای مختلفی درباره او نوشته‌اند. پیشترها خیام مقبولیت و محبوبیت فراوانی داشت. هفتاد تا هشتاد سال پیش

ضرب‌المثل شده بود که در خانه هر انگلیسی‌زبان یک انجیل وجود دارد و یک ترجمه از رباعیات خیام. اما از بزرگانی چون سعدی، حافظ، مولوی، خیام و... که بگذریم اغلب نویسندگان سیزده ساله اخیر ایران را در خارج از کشور نمی‌شناسند.

**به طور کلی آیا شعر قابل ترجمه هست؟**

فرانسویان ضرب المثلی دارند که فحوای آن چنین است که اگر بخواهی شعر را با وفاداری ترجمه کنی ترجمه ساده‌ای از کار درمی‌آید و اگر بخواهی به طور آزاد ترجمه کنی وفاداری نسبت به شعر حاصل نمی‌شود. ترجمه زیباییهای شعر و متنهای زیبای ادبی را نمی‌رساند. مگر آنکه مترجم قریحه خوب و سرشار داشته باشد و پس از آن قادر باشد با چاشنی شانس بعضی

نقش اسطوره در ادبیات معاصر بسته به تعریف ما از اسطوره است. در انگلیسی دو تعریف از اسطوره وجود دارد: یکی مربوط به داستانهای قدیمی مربوط به آلمان و اسکاندیناوی است و دیگری مربوط به داستانهای یونان و روم است. این اسطوره‌ها هنوز هم جایگاه دارند و بدون داشتن اسطوره‌ها بعضی از شعرها و ادبیات انگلیسی را نمی‌توان فهمید. از این جهت اسطوره‌ها هنوز هم خیلی مهم هستند. حتی بسیاری از فیلمها را از ایده‌های اسطوره‌ای الهام می‌گیرند. چون ایده‌های اسطوره‌ای به‌ویژه اسطوره‌های یونانی زیبا و جهانی هستند. روی این حساب، ستون فقرات ادبیات انگلیس را انجیل و اسطوره‌ها تشکیل می‌دهند. البته در صد



ساله اخیر اصول علمی هم وارد شده و آمیزه عجیب و جالبی از این آمیختن به وجود آمده است. در ادبیات فارسی هم اسطوره جایگاه والایی دارد. دقتی و فردوسی اسطوره‌های ما را زنده کردند و ما هم طبعاً از اسطوره‌هایمان تاثیر می‌پذیریم.

واژه‌هایش را ابداع و سپس وارد زبان کنند. با اینکه اسطوره‌ها نقش مهمی در ادبیات دارند و پیوند تنگاتنگی بین این دو وجود دارد اما به نظر می‌رسد اسطوره‌ها در زمانه کنونی و ادبیات معاصر نقش خود را از دست داده باشند. تحلیل شما در این زمینه چیست؟